

یادداشت سردبیر

برای دولت ایران و کارفرمایان کارگر از برده بی حقوق تراست
(چند کلمه در حاشیه گزارشی از شرکت سفر سازی کردستان)

سلام زیجی

خبر چنین است: " حادثه برای یک کارگر: روز شنبه ۱۹ تیر ماه ۱۳۸۹ که روز تعطیل رسمی بود، حدود ۱۰ نفر از کارگران را به اجبار به سر کار آوردند. در این روز، کارگری به اسم " جلال ذوالفقاری " دستش زیر دستگاه فرو رفت و 3 انگشتش را از دست داد و برای همیشه نقص عضو شد. مدیریت علت آن را بی توجهی کارگر اعلام کرد، در حالی که اگر دستگاه، محافظ داشت، کارگر دچار حادثه نمی شد. بعد از این حادثه، کارگر مصدوم را برای معالجه به تهران بردند و برای دستگاه هم، محافظ ساختند، اما به قیمت نقص عضو یک کارگر! "

در دوره برده داری برده دار برایش مهم بود که برده تا زنده است "تندرست" باقی بماند و روند بهره کشی را به سرانجام برساند. در سیستم سرمایه داری اگر چه کارگر "آزاد" است که خود به استقبال فروش نیروی کارش برود و از حاصل کار همین فروش نیروی کار "آزادانه" است که نه تنها کل نعمات و ثروت جهان امروز که چرخش کارگاه و کارخانه و نفس زندگی کارفرما و بورژوا نیز امکان پذیر شده است. اینهمه مبدون طبقه کارگری است که فاقد کوچکترین احترام و ارزش انسانی است. در دنیای ناعادلانه و ضد انسانی انباشته از ثروت و سرمایه، کارگر که اخراج میشود، کارگر که بیکار میشود، کارتون خوابی و آواره گی، کودکان خیابانی که در ابعاد میلیونی به کار و فساد کشانده میشوند، کارخانه هائی که ورشکست میشوند، مرگ کارگران در محل کار، (بنا به آمار رسمی تنها در سال گذشته بیش از بیست هزار کارگر در محل کار جان خود را از دست داده است)، همه و همه مقصر خود کارگراند و قربانیان هم کارگران معرفی میشوند. مورد شرکت سفر سازی هم جزئی از این روند است.

"جلال ذوالفقاری" در شرکت سفر سازی کردستان انگشتان دستش را از دست میدهد و کارفرما و مدیر کارخانه مقصر را ایشان میدانند. هیچ ابائی هم ندارند و بی محابا پستی و ذالت خود را در برخورد به چنین جنابیتی به این شکل به نمایش بگذارند. گستاخی کارفرما و دولت در قبال طبقه ما، هر چند ماهیت ویژه سرمایه داری ایران است، اما در عین حال ریشه در عدم انسجام و همبستگی طبقه ما در ایران دارد.

ادامه در صفحه ۲

تداوم جنایات جمهوری اسلامی در مرزها و ثروت اندوزی بورژواهای کرد سالار کرداری

زحمتکشان و کارگرانی که از بیکاری رنج می برند برای بدست آوردن حداقل معیشت خود، در نبود آلتزناتیو دیگری مرگ را به جان می خردند و به کاری روی می آورند که کمترین هزینه اش گلوله و مین است. این قشر از مردمی که روزانه با هزار مشقت و با تحمل سنگین ترین حجم کاری، کالاهایی را به وزن ۷۰ تا ۱۲۰ کیلو حمل می کنند و گاهی اوقات بیش از سه کیلومتر در راه هستند هر روزه به وحشیانه ترین شکل مورد هجوم مزدوران جنایتکار جمهوری اسلامی قرار می گیرند.

ادامه در صفحه ۴

تقریباً هر روز، هر هفته و هر ماه، ما اخباری را در رابطه با کشتار زحمتکشان و کارگران مرزی توسط جمهوری اسلامی در رسانه ها میبینیم. مرزهای غربی کشور به خصوص مرز استان کردستان و آذربایجان غربی با کشور عراق به محل کار هزاران نفر از شهروندان تهی دست آن جامعه تبدیل شده است. خیل عظیمی از

مصاحبه نشریه اکتبر با مظفر محمدی، سهیلا ترکی و ابوبکر شریفزاده در مورد کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری حکمتیست که در روزهای ۲۵ و ۲۶ سپتامبر برگزار میشود. صفحات ۵، ۶، ۸

مصاحبه نشریه اکتبر با رضا کمانگر در مورد آخرین وقایع مربوط به پس ندادن اجساد اعدام شدگان ۱۹ اردیبهشت

برای تحویل گرفتن جنازه اعدامیان است. خانواده ها از همان روز اول در تلاش بوده اند اجساد عزیزانشان را تحویل بگیرند و این تلاشها در اشکال متفاوت از مراجعات مکرر به دستگاه های قضائی رژیم در تهران و مراجعه به استانداری کردستان تاکنون ادامه داشته است. مسئولین رژیم اسلامی در مواردی با نقشه های فریبکارانه با ارسال و پادرمیانی نمایندگان کرد در شورای اسلامی که میخواستند خانواده ها را آرام کنند و ارتباط آنها با مردم و رسانهها و از جمله خارج کشور را قطع کنند به نتیجه نرسید.

ادامه در صفحه ۲

اکتبر: رضا کمانگر آخرین خبرها در مورد خانواده آن پنج اعدامی به ویژه خانواده فرزند کمانگر چه است؟ پروسه تلاش آن خانواده ها برای پس گرفتن اجساد عزیزانشان به کجا رسیده است؟

رضا کمانگر: آخرین خبر از خانواده عزیزان اعدامی ادامه تلاش

دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان مشروع است، اما با کدام هدف و سیاست؟ (باز هم در مورد قربانی شدن افراد سازمان زحمتکشان ایلخانی زاده)

سلام زیجی ص ۳

طبقة کارگر و معضل بیکاری علی مطهری ص ۹

گزیده ای از مهمترین اخبار و رویدادها در کردستان

ص ۷

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

ص ۷

برای دولت ایران و کارفرمایان ...

کارگرانی که از آگاهی طبقاتی کافی برخوردار نباشند، از اتحاد و تشکل طبقاتی خود محروم شده باشند، به حزب کمونیستی خود روی نیاورند و خود را در مقام یک طبقه علیه وضع موجود، علیه بورژوازی و کارفرما از هر "ملیتی"، علیه دولت و برای سرنگونی کل این بساط زور و استثمار نبینند همچنان در صف اول قربانیان جامعه و به عنوان برده گان دست و پا درزنجیر سرمایه در انقیاد شیدان سرمایه دار باقی خواهد ماند. تنها راه خلاصی از این وضعیت اتحاد و همبستگی طبقاتی ماست.

گزارش شرکت سقز سازی حاوی نکات مهم دیگری است از جمله تهدید کارگران، تحمیل اجباری اضافه کاری و غیره که برای مطالعه آن در اینجا عین گزارش را آورده ام.

گزارشی از شرکت سقز سازی کردستان (ون)

شرکت سقز سازی کردستان (ون) در ۵ کیلومتری شهر سنندج و در شهرک حسن آباد واقع است. تعداد کارگران شاغل آن، ۷۵ نفر می باشد. تولیدات این شرکت، "لواشک و آدامس طبیعی که از شیربه مخصوص درخت ون" گرفته می شود و بیشتر آن به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس صادر می گردد.

شرایط کار و زیست کارگران در محیط کار
۱- بهداشت: آب مصرفی کارگران آلوده است و آنها از آب چشمه ای استفاده می کنند که بهداشت آن را برای استفاده منع کرده است. تاکنون چند نفر از کارگران مبتلا به بیماری شده اند و وقتی که به پزشک مراجعه کرده اند، آلودگی آب را دلیل آن اعلام کرده و گفته اند که نباید از آن استفاده شود. کارگران

از این بابت به کارفرما و مدیریت شکایت برده اند، اما آنها توجهی به این مسئله نمی کنند، زیرا خودشان از آب معدنی استفاده می کنند!

۲- گرفتن وقت قانونی از کارگران برای صرف ناهار: کارگران ۱۵ دقیقه برای صرف غذا و چای وقت دارند و به دلیل کمبود وقت، آنها با عجله غذای شان را سرمیز کار صرف می کنند. این در حالی است که قانون از ۸ ساعت کار، این طور بیان کرده که باید ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه کار مفید انجام شود و ۴۰ دقیقه دیگر را برای صرف غذا و استراحت باشد، اما کارفرما به این مسئله توجه نمی کند.

۳- تهدید به اخراج کارگران: مدیریت و کارفرما به بهانه های مختلف، کارگران را تحت فشار می گذارند. برای نمونه یک بار از چند نفر از کارگرها خواسته بودند که روز جمعه سرکار حاضر شوند، اما آنها گفته بودند که نمی توانیم به سر کار بیاویم. در مقابل، مدیریت با تهدید به اخراج کارگران، بعضی ها را وادار کرده بودند که سر کار بیایند. کارگرانی که هم نیامده بودند را نیز سه روز دستمزد شان را کم کرده و برخی مزایای شان را برای همیشه قطع کردند. متأسفانه کارگران تشکل و یا نماینده ای هم ندارند که پیگیر حقوق پایمال شده شان شود.

۴- حادثه برای یک کارگر: روز شنبه ۱۹ تیر ماه ۱۳۸۹ که روز تعطیل رسمی بود، حدود ۱۰ نفر از کارگران را به اجبار به سر کار آوردند. در این روز، کارگری به اسم "جلال ذوالفقاری" دستش زیر دستگاه فرو رفت و ۳ تا از انگشت هایش را از دست داد و برای همیشه نقص عضو شد. مدیریت علت آن را بی توجهی کارگر اعلام کرد، در حالی که اگر دستگاه، محافظ داشت، کارگر دچار حادثه نمی شد. بعد از این حادثه، کارگر مصدوم را برای معالجه به تهران بردند و

برای دستگاه هم، محافظ ساختند، اما به قیمت نقص عضو یک کارگر! ۵- اهمیت ندادن به سلامتی کارگران: در این تابستان گرم و سوزان که ۷۵ نفر مشغول به کار هستند، کارفرما حاضر به هزینه کردن برای راه اندازی سیستم سرمادهی نشدند.

قسمت های مختلفی که کارگران در آنجا کار می کنند، به درجه ای گرم است که در طول هفته، چند نفر از کارگران از حال میروند، اما در قسمتی که مدیران حضور دارند، برای هر اتاق کولر نصب کرده اند. وقتی کارگران به این مسئله اعتراض می کنند، در جواب می گویند که همین است، اگر زیادی هم حرف بزنید شماها را اخراج می کنیم. متأسفانه در زمستان هم کارگران از سرما رنج می برند و هیچ کس خود را مسئول نمی داند. ۶- شرکت سقز سازی (ون) در نظر دارد که تمام قسمت ها را به دوربین مدار بسته مجهز کند و در حال حاضر قسمتی از سالن را در دست تعمیر دارد و قرار است به زودی قسمت آدامس را به آنجا انتقال دهند. در این سالن میزهایی را که برای شمارش آدامس طراحی کرده اند، به بند انفرادی زندان شباهت دارد، تا مانع صحبت کردن کارگران با یکدیگر شوند. علاوه بر این کارفرماها هر روز با داد و فریاد بر سر کارگران و حرف های توهین آمیز و تهدید به اخراج آنها، از حرف زدن شان با همدیگر، جلو گیری به عمل می آورند.

لازم به ذکر است که در این شرکت، بیمه حوادث وجود ندارد و دستگاه های آن نیز از استاندارد لازم برخوردار نیستند. کارگران روزانه ۳ الی ۴ ساعت اضافه کاری اجباری دارند و در صورت سرپیچی، ۳ روز کسر حقوق به دنبال دارد. شرایط برای استخدام کارگر تازه وارد بسیار مشکل است و از آنها چک ۲۰ میلیونی و سفته می گیرند و قرارداد کار نیز سه ماهه می باشد. ##

مصاحبه نشریه اکتبر با رضا کمانگر ..

این تاکتیک در بعضی از خانواده ها چند روزی توهم ایجاد کرد که ممکن است نمایندگان رژیم بتوانند اجساد عزیزانشان را تحویل بدهند ولی خیلی سریع این نقشه رژیم هم نقش بر آب شد و خانواده ها تلاششان را از سر گرفتند. مسئولین جنایتکار رژیم در کنار تهدید و اذیت و آزار و بهم زدن مراسمات یادبودی که برای عزیزانشان برگزار می کردند و دستگیری بعضی از اعضای خانواده ها، بفکر خسته و فرسوده و نا امید کردن خانواده ها هستند. اما خانواده ها همچنان پیگیر تحویل گرفتن اجساد عزیزانشان هستند که مسئولین وحشی رژیم حتی جرات افشای محل دفن عزیزان اعدامی را نمیکنند.

اکتبر: جنایت و وحشیگری جمهوری اسلامی و رفتار ضد انسانی و قرون وسطی آن با

زندانی و زندانیان سیاسی و اعدام و کشتار یک پدیده شناخته شده برای همه است اما سوال این است که چرا این حکومت حتی از عوارض و عکس العمل جامعه در پس تحویل دادن اجساد بیروح هم خود داری میکند و وحشت دارد؟ این مورد بستگی به اعتصاب عمومی 23 اردیبهشت دارد که در اعتراض به اعدام این پنج زندانی سیاسی در کردستان به وقوع پیوست؟ از انفجار و اعتراض مجدد میترسند؟ یا اینکه پس ندادن جسد افرد اعدامی دارد به یک پدیده عمومی تری تبدیل میشود؟

رضا کمانگر: مواردی که شما اشاره کردید درست است. سران رژیم اسلامی از انفجار اجتماعی بخصوص باتوجه به تجربه اعتصاب عمومی در کردستان وحشت دارند. توحش و بی رحمی سران جنایتکار اسلامی طی سه دهه اخیر بر کسی پوشیده نیست و اساساً اگر سران رژیم بی رحم، وحشی و جنایتکار نباشند جای شک و تردید است. پرونده سران

جمهوری اسلامی در باره عدم تحویل جنازه اعدامیان سیاسی به خانواده ها قطور است، برای نمونه اعدامهای دهه 60 در گورهای دسته جمعی دفن شده اند، کشف گورستان دسته جمعی خاوران یکی از محلهای جنایت رژیم اسلامی است. بی تردید در فردایی سرنگونی جمهوری اسلامی مدرک جنایت سران رژیم با کشف گورهای دسته جمعی بیشتر روشنتر میشود. این رژیم 150 هزار اعدام است که تاکنون محل دفن درصد بسیار کمی از آن اعدامها معلوم شده است.

اما جنایت رژیم بنابه شرایط و موقعیت سیاسی اعتراضات مردم و توازن قوا جهت زهر چشم گرفتن از مردم متفاوت عمل کرده است. برای نمونه زمانی هزینه تیر خلاص و حق ال زحمت دفن اعدامیان را با زور از خانواده ها می گرفتند و محلهای تحت عنوان لعنت آبادها را برای اعدامیان تعیین کرده بودند و به خانواده ها هم می گفتند بستگانشان آنجا دفن شده است. ادامه در صفحه ۶

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان مشروع است، اما با کدام هدف و سیاست؟

اکتبر: سازمان قومی زحمتکشان به رهبری عمر ایلخانی زاده در یک سال گذشته چند واحد مسلح خود را روانه تور مرگ جمهوری اسلامی کرده است. در هفته گذشته، یازدهم شهریور، یک بار دیگر واحد مسلح چهار نفره از آن گروه ماجراجو و غیرمسئول در باوه ریز سندانج بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی کشته شدند. عواقب ناشی از این تلفات های سنگین علاوه بر جنبه انسانی آن از نظر روند مبارزه علیه جمهوری اسلامی در کردستان به حال مبارزه مردم به شدت مضر و بازدارنده است. این نوع سیاست و "فعالیت نظامی" را این آقایان قبلاً تحت عنوان "رفته بودیم فعالیت مالی کنیم" توضیح دادند و این بار علل این تلفات را "خود سری و بدون اطلاع رهبری" توجیه کرده اند که نباید از طرف کسی این توجیهاات و رشکسته پذیرفته شود. سلام زیجی در رابطه با کشته شدن چند واحد حزب دمکرات و سازمان ایلخانی زاده که در اسفند 88 اتفاق افتاده بود در مصاحبه با سایت اکتبر تاکید کرده بود که "بگذارید همینجا تاکید کنم که دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان مشروع است، اما با کدام هدف و سیاست؟ چنین عرصه ای را بسیار هدفمند و سنجیده و در ارتباط منطقی با پیشبرد مبارزه حق طلبانه مردم در کردستان باید سازمان داده شود. این همان بعد مسئله است که جریان ماجراجو و غیر مسئولی چون سازمان زحمتکشان تحت مسئولیت ایلخانی زاده و دیگران از آن بی بهره است".

به منظور جلوگیری از تداوم این سیاستهای غیر عقلانی و نامسئول در قبال جان انسانهای بیگانه که متأسفانه با پیوستن به صفوف چنین سازمانهای، آنها نه تنها به اهداف سیاسی که به نفس موجودیت خود نیز آسیب میرسانند و همینطور برای تقویت سیاست درست در عرصه "مسلحانه" و پیشگیری از بهره برداریهای حکومت جنایتکار اسلامی از این نوع ماجراجویی و ناتوانی و عدم لیاقت که به اسم "مبارزه پیشمرگانه" دنبال میشود بار دیگر خوانندگان اکتبر را به مطالعه این مصاحبه با سلام زیجی فرامیخوانیم. اجازه ندهیم که این شکل از "حضور مسلحانه" به نفس حقانیت مقاومت مسلحانه آزادیخواهان جامعه کردستان علیه حکومت اسلامی بیش از این آسیب وارد کند.

گفتگو با سلام زیجی

در رابطه با کشته شدن افراد سازمان زحمتکشان به دست جمهوری اسلامی و تاکتیک مبارزه مسلحانه

سایت اکتبر: طبق اخبار رسیده اخیراً چند نفر از اعضای احزاب و جریانات مسلح "سازمان زحمتکشان کردستان و حزب دمکرات کردستان" به کمین نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی در کردستان افتاده و جان باخته اند. این حرکت و تاکتیک در میان جریانات، احزاب و محافل سیاسی در کردستان بحثهایی را در موافقت و مخالفت این تاکتیک "مبارزه مسلحانه" دامن زده است. بنظر میرسد رژیم این اقدامات را بار دیگر بهانه تشدید فشار و جو ارباب کرده است. شما این وقایع و مباحث حول آنرا چگونه بررسی میکنید؟

سلام زیجی: جمهوری اسلامی سی سال است هر روز ترور و جنایت میافزیند. در بیش از نود درصد این سرکوبگریها نیازی به توجیه مسلح شدن این و آن نداشته است. نفس وجود مبارزه زن، کارگر، جوان، نفس شادی و تفریح، نوع پوشش و همه عامل "توجیه" سرکوبند برای رژیمی که موجودیت خود را متناقض با نفس انسانیت و مدنیت و آزادی جامعه میبیند. این رژیم به عوامفریبی و دروغ های از این دست متوسل میشود تا جنایات و آدمکشی خود را توجیه کند. تا سازمان عریض و طویل ترور و کشتار نیروهای مسلح خود را موجه جلوه دهد و مجوزی برای سرکوب و امنیتی تر کردن فضای جامعه توسط دستگاه سرکوب و اوباش حزب الهی خود صادر کند. کسی که به این ادعای رژیم مهر تأیید بگذارد اگر نا آگاه نباشد قطعاً در بقا رژیم خود را ذینفع میداند.

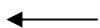
ادعاهای اخیر رژیم مبنی بر "پیروزی نظامی" خود بر "اپوزیسیون" مسلح و در بوق و کرنا کردن آن دقیقاً در راستای مرعوب کردن جامعه و در خدمت سرکوب مبارزات کارگران و آزادیخواهان بکار گرفته میشود. از نمایش مسخره آدمربائی عبدالملک ریگی، که با همکاری امریکا و کشورهای دیگر از جمله پاکستان صورت گرفت، تا پروپا گاند وسیع در مورد کشتن چهار نفر از افراد سازمان زحمتکشان (شاخه عمر ایلخانی زاده) که به اسم کومله فعالیت میکنند، و همچنین ادعا دستگیری سه نفر "بمب گذار" دیگر از افراد "کومه له" در تهران و چند نفر دیگر از حزب دمکرات کردستان ایران در منطقه سردشت و بیرانشهر و دیگر اقدامات و ادعاهای مشابه از جمله این تبلیغات مرعوب کننده بود و از این طریق قدرت خود را به رخ جامعه کشید. البته دستگیری افراد "کومه له" در تهران و یا افرادی از حزب دمکرات از جانب خود این سازمانها تکذیب شده است. برای ما این حربه ها و جنایت و تروریسم جمهوری اسلامی تازگی ندارد و هر روز با آن درگیر هستیم، محکوم کرده ایم و بر علیه آن با قاطعیت ایستاده ایم و پایان این جنایت تنها با سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی ممکن خواهد شد! ما اقدامات اخیر رژیم از جمله ترور و کشتن چهار نفر از افراد سازمان زحمتکشان، که خود آن گروه

کشتن آنها را تأیید کرده است، قویاً محکوم میکنیم. درجه اختلاف و دوری و نزدیکی سیاسی با نیروهایی که کم و بیش در اپوزیسیون رژیم قرار دارند نباید به هیچ وجه در حمله به اپوزیسیون دخالت داد و در مقابل آن سکوت کرد. سیاست سکوت یا توجیهاات موزیانه بدلیل اختلاف فیمابین سیاسی به رژیم و تداوم جنایت او کمک خواهد کرد. بنظر من تحت هیچ شرایطی نباید تعرض جمهوری اسلامی را به اپوزیسیون و پروژه های تروریستی او را بی پاسخ گذاشت. این حداقل پرنسب و سیاست اصولی است که باید انتظار داشت، البته خود این جریانات در موارد مشابه تعرض رژیم به اپوزیسیون سکوت کرده اند. این جریانات و جریانات ناسیونالیست کرد فرسنگها از آن پرنسب و انتظار فاصله دارند.

سایت اکتبر: این توضیحات شما درست است. اما به طور مشخص سوألی که مطرح است این است که بی مسئولیتی رهبری سازمان زحمتکشان را در قبال افراد مسلحش مطرح میکند. نظر شما چیست؟

سلام زیجی: همانطور که گفتم از نظر ما جمهوری اسلامی به عنوان مقصر اصلی و بانی تروریسم و جنایت از جمله در تعرض به نیروهای این جریانات محکوم و مقصر است. تنها با بیان این حقیقت است که میتوان در قدم بعد سیاست و تاکتیک هایی را که افسارگسیخته گی رژیم را دامن میزند به نقد کشید. از جمله در برخورد به سیاستهای غیر عقلانی و غیر مسئولانه جریاناتی چون سازمان زحمتکشان که بی محابا و در نهایت ناتوانی و بی مسئولیتی در قبال افراد دست به چنین "فعالیتهای مالی" می زنند و هر دوره تعدادی از افراد بیگانه صفوف خود را برای تأمین رویاهای متحقق نشده روسای سازمانی روانه تورهای مرگ جمهوری اسلامی میکنند. بگذارید همینجا تاکید کنم که دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان مشروع است، اما با کدام هدف و سیاست؟ چنین عرصه ای را بسیار هدفمند و سنجیده و در ارتباط منطقی با پیشبرد مبارزه حق طلبانه مردم در کردستان باید سازمان داد. این همان بعد مسئله است که جریان ماجراجو و غیر مسئولی چون سازمان زحمتکشان تحت مسئولیت ایلخانی زاده و دیگران از آن بی بهره است. باید مجدداً تاکید کنم به هر شکل و هر نوع و در هر دوره ای استفاده از اسلحه نه مجاز است و نه مفید به حال مردم. کسی که می رود در مرکز شهر به اسم کردابیتی یا اسلامی بمب میگذارد همان اندازه مضر به حال جامعه است که به اسم پیشمرگه و آنها در نهایت ناتوانی و بی لیاقتی، امروز برود جایی "ستونی را منهدم کنید!" یا آخوندی را ترور کنید یا با ماجرا جوئی کودکانه کسانی را به کشتارگاههای رژیم روانه کنید.

ادامه در صفحه ۱۰



تداوم جنایات جمهوری اسلامی در ...

طبق آمار منتشر شده فقط در سال گذشته 90 نفر از کارگران مرزی مورد اصابت گلوله جانین نیروی انتظامی و حفاظت مرزی قرار گرفته اند و جانشان را از دست داده اند. کدام انسانی در جهان پیدا می شود که در صورت وجود کار دیگری برای امرار معاش به استقبال این خود کشی و خطر جانی بزرگ می رود؟ همین بس است که انسان به عمق فاجعه در این جامعه و مناطق پی ببرد. امسال نیز هنوز شش ماهه اول سال را تمام نکرده ایم که میزان این کشتارها به ده ها تن رسیده است. مناطق مین گذاری شده در نواحی مرزی هم عامل دیگری است که سبب کشتن مردم کاسبکار و زحمتکش این مناطق می شود. این در حالی است که یکی از عالی ترین مقام های حکومت اسلامی در مرکز مین زدایی در کمال بی شرمی چندی پیش خیر از پاکسازی مناطق آلوده به مین در استان کردستان و آذربایجان غربی داد و گفت که تیم پاکسازی کار خود را در این دو استان متوقف کرده و بزودی انتقال می یابد. بی شرمی این جانیان به جایی رسیده که روز روشن را نیز انکار می کنند. تازه ترین قربانیان مین در استان کردستان، دو نوجوان اهل دیواندره بودند. مینی که سبب مرگ این دونوجوان شد در منطقه ای شهری پیدا شده بود. اما وسعت مین گذاریها در مناطق مرزی براساس آمار خود رژیم به چندین هزار هکتار می رسد. و سالانه دهها کشته و فلج را به ارمغان می آورد.

این وحشی گری جمهوری اسلامی به خاطر چیست و چه عواملی این جانیان را در تداوم کشتار مردم و کاسبکاران مرزی کمک می کند؟ مردم مناطق مرزی ما بین ایران و عراق به

قدمت وجود این دو کشور مبادله مایحتاج روزانه ی خود را با هم دارند و همزمان با آن طبیعتاً روابط اجتماعی و فرهنگی نیز به همراه آن می آید و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی مداوم قصد قطع کردن این روابط وحشی گری، کشتار و انسداد مرزها کرده است. همزمان با این در میان خود نظامیان رژیم این سالها همه سعی و اشتیاق عجیبی دارند که به مناطق مرزی با عراق انتقال پیدا کنند. مافیای عظیمی در پشت پرده به وجود آمده است که کوچکترین سر پوش آن کشتن این انسانهای بیگانه یا به آتش کشیدن اموالشان است. این مافیای ترانزیت کالا که از نیروهای رژیم و بورژواهای کرد تشکیل می شود سالانه سودهای نجومی را از باج گرفتن از مردم و کاسبکاران، ترانزیت عمده کالا به شهرهای مرکزی ایران با سودهای چند ده برابر، و قاچاق مخفیانه وسایل گرانبها و کمیاب را در دستور کار خود دارند و برای سر پوش گذاشتن بر کارهای خودشان تحت نام مبارزه با کالای قاچاق که خود در راس آن قرار دارند، مردم بیگانه و زحمتکش را به گلوله می بندند. بورژواهای کرد که در این و آن طرف مرز با تمام امکانات و در رفاه کامل لم داده اند و با به بازی گرفتن جان بیش از هزاران نفر از مردم منطقه برای خود و سرکایشان در سپاه و نیروی انتظامی سود های میلیاردی به جیب می زنند را باید شریک بی چون و چرای این جنایات دانست. این آقا زاده ها حتی برای یک لحظه در فکر جان این انسان ها و خطرات احتمالی آن نیستند چون میتوانند آن را به یکی از عوامل افزایش سود خود تبدیل کنند. (خطر راه انتقال کالا به دست مشتری از عوامل تعیین کننده ای برای قیمت کالا است) اینها از انسانهای شریف و زحمتکش که تنها انتظارشان سیر کردن شکم خود و خانواده اشان است بیشترین سواستفاده را کرده و می کنند. سرمایه داران کرد را میبینید که آشکارا هم با اپوزسیون کرد و هم با نهادهای امنیتی و انتظامی رژیم در ارتباط تنگاتنگ و دادوستد است و ماهانه ده ها هزار دلار سود به جیب میزنند و هیچ خطری هم آنها را تهدید

نمیکند. زمانی که یکی از آنها می خواهد برای سرکشی به مرز برود تقریباً تمام نیروهای انتظامی در منطقه محو می شوند و برای سرکشی آنها به تجارت مافیایشان امن ترین راه را برایشان تأمین می کنند. کاسبکاران و کارگران مرزی به کرات این تجربه کرده اند. اگر به سراغ نوع سرمایه گذاری این آقا زاده ها برویم کارخانه ها و سرمایه گذاری آنها را در مناطقی همچون منطقه صنعتی اصفهان، شیراز، تهران و تبریز در ایران و حتی در سلیمانیه و اربیل در کردستان عراق خواهیم دید. سرمایه داران این مناطق حتی یک بار، فقط یک بار هم حاضر نشده اند که از مافیای نظامی ایران بخواهند که این کشتار و سرکوب را کم کنند. بلکه به عکس همچنان که گفتیم آن را فشاری مثبت برای ثبات قیمت بالای کالا می دانند. مردم زحمتکش و کاسبکار آن جامعه باید بدانند که اینها سر سوزنی به منافع و جان مردم اهمیتی نمی دهند که هیچ، بلکه در این جنایت ها عملاً شریک هستند و این سرکوب را ضامن سود های گزاف خود می دانند.

در هر جای جهان و در هر کاری تأمین امنیت شغلی برای کارگر یکی از شرطهای اولیه است که در مرزهای مورد بحث شوخی تلخی بیش نیست. جواب صاحبان سرمایه به کارگران و زحمتکشان مرزی در مقابل خواست تأمین امنیت جانی اشاره به لشکر کارگر بیکاری است که در جامعه به عنوان کارگر ارزان و خاموش منتظر جایگزینی است. در مقابل وضع موجود چه باید کرد و فوریتهایمان در مقابل این دو نیروی مافیائی چه باشد، مهمترین سئوالی است که پیش روی ما کمونیستها و تمام مردم زحمتکش به جان آمده از فقر، سرکوب، گرانی و بیکاری قرار دارد.

عمق فاجعه بر همگان مشخص است، اما مسئله ای که اهمیت دارد این است که این جشنواره خون و کشتار که جانیان جمهوری اسلامی به راه انداخته اند، بدون تلاش همه جانیه و راهکارهایی هدفمند نمی شود. سدی بر آن بست. راهکار بدان معنا نیست از مردمی که هر روز خطر گرسنگی آنها را تهدید می کند، انتظار داشت که برای امنیت جانشان از این کار دست بکشند. باید به بهشت جانیان جمهوری اسلامی و شرکایشان پایان داد. شاید سخت باشد ولی نا ممکن نیست که این توده عظیم تحت ظلم و ستم خود را حول تشکل های توده ای سازمان دهند و در حرکت های واحد و متشکل، مردم و کاسبکاران زحمتکش بتوانند سدی بر این جنایات ببندند. کارگران و کاسبکاران مرزی باید خود را حول درخواست های مشخصی متشکل کنند. خواست تأمین امنیت جانی و شغلی مهمترین و برجسته ترین این خواست ها است که باید به مانند یک فوریت آن را بر صورت کثیف جانیان جمهوری اسلامی و شرکای بورژوازش کوبید. اقدام مشترک علیه بیکاری با خواست مشخص اشتغال زایی هم باید پرچم کارگران، زحمتکشان و کمونیستهای آن جامعه بر علیه بورژوازی کرد و حکومت ددمنش اسلامی باشد. اگر سری به سرمایه ی بورژواهای محلی در شهرهای دیگر ایران بزنیم آنها سهم مهمی در کارخانجات ذوب آهن، قند و شکر، ساخت کسئرو و دهها صنعت دیگر دارند که به عمد و برای بقای این قتلگاه آنرا به بیرون از استانهای مرزی انتقال داده اند.

بیمه بیکاری حق مسلم هر کارگری است که باید صاحب کار و دولتش آنرا تأمین کند. اتحاد و پافشاری بر خواست های مشخص و خودآگاهی طبقاتی تنها راهی است که میشود بر این جنایت سدی بست. اتحاد با هم طبقه ایی هایمان در حول یک تشکل توده ای یکی از راه برون رفت از این زندگی ذلت بار است. کارگران مرزی باید به این واقف باشند که نمونه هایی که در طول سال گذشته در شهرهای پیرانشهر، سردشت، اشنویه و مریوان اعتراضات و اعتصاباتی صورت گرفت که می تواند ادامه دار باشد و رژیم را عقب بنشانند. حمایت از خانواده های کشته شدگان و همراهی آنها را باید وظیفه خود دانست و از آن غافل نبود.

ادامه در صفحه ۸

مصاحبه نشریه اکتبر با مظفر محمدی در مورد کنگره چهارم حزب حکمتیست

اکتبر: کنگره چهارم حزب در راه هست. قطعاً هر کنگره و یا نشست رسمی احزاب سیاسی جدی و از حمله حزب ما در اتخاذ تصمیمات و جهت گیری های سیاسی- عملی اش در ابعاد اجتماعی، اگر واقع بینانه باشد، مهر شرایط تاریخی - اجتماعی جغرافیای فعالیت سیاسی اش را بر خود دارد. با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی کنونی ایران، این کنگره ای روتین و نرمال است و یا کنگره ای ویژه خواهد بود؟ در هر صورت چرا؟

مظفر محمدی: کنگره های حزب کمونیست کارگری حکمتیست، سالی یک بار تشکیل می شود. از این لحاظ کنگره روتین حزب است. اما این کنگره در شرایط ویژه ای برگزار می شود. اولین ویژگی آن اجتماع کمونیست ها در شرایطی است که بورژوازی حاکم بر ایران تعرض گسترده ای را به کل جامعه و بویژه به سطح معیشت طبقه کارگر سازمان داده است. دستمزدها را پایین و پایین تر نگه داشته، کار بدون قرارداد و بی قانونی محض را تحمیل کرده، مبارزه اقتصادی و اعتصاب و تشکل کارگری را ممنوع و فعالین کارگری و رهبران تشکلهایشان را تعقیب و زندانی کرده است. از طرف دیگر موج دستگیری، زندان و اعدام های گسترده ای را برای ارباب جامعه و سرکوب هر گونه صدای آزادیخواهانه را راه انداخته است.

در همین رابطه، جمهوری اسلامی پلیس بین المللی " اینترپل" را برای تعقیب و تهدید بخشی از رهبری حزب ما به کمک طلبیده است. صرفنظر از موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی، ساخت و پخت یا تشدید اختلافات، همکاری یا عدم همکاری بورژوازی جهانی با جمهوری اسلامی و بطور کلی موقعیت بین المللی این رژیم، سازماندهی یک تعرض

کمونیستی به کلیت جمهوری اسلامی و همه جناح هایش و برای به زیر کشیدن آن، یک امر و وظیفه قطعی حزب ما، کمونیست ها و طبقه کارگر است. حزب حکمتیست در یک سال و اندی اخیر بویژه تلاش وسیعی کرده است که چپ و جنبش های اجتماعی که به این نام فعالیت دارند را از تبدیل شدن به ابزار تعیین تکلیف قدرت بین جناح های بورژوازی و دولت آن بر حذر دارد. متأسفانه تا کنون این تلاش ها به ثمر نرسیده است.

کمونیسم و طبقه کارگر در ایران به یک مبارزه طبقاتی بی امان علیه کلیت بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون اتکا دارد. ما با رجوع به مارکس مجدداً اعلام کرده ایم که طبقه کارگر گورکن نظام سرمایه داری و روبنای سیاسی و فکری آن است.

در همان حال حزب قدرت سیاسی، ابزار جنبش های اجتماعی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه را در جهت تقویت مبارزه طبقه کارگر مد نظر دارد و تلاش ما این است که این مبارزات و جنبش ها و اعتراضات توده ای از زیر پر و بال بورژوازی بیرون آمده و پشت کمونیسم و طبقه کارگر به صف شود. هر اندازه نجات چپ و جنبش ها و اعتراضات توده ای از تبدیل شدن به سیاهی لشکر جناحی از بورژوازی، به نفع طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و به نفع سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و نهایتاً انقلاب کارگری و ایجاد جامعه سوسیالیستی، آزاد و برابر است.

کنگره چهارم حزب حکمتیست به دنبال تلاش های یک سال و نیم اخیر در جدالهای اجتماعی، برگزار می شود. اجتماع وسیع ترین کمونیست ها در کنگره علنی حزب حکمتیست به چپ و کمونیست ها این شانس را داده است که بیایند و این صف را تقویت کنند. به این لحاظ کنگره ما در شرایط حساس و تاریخی اجتماعی چه در بعد محلی و ایران و چه در بعد بین المللی برگزار می گردد.

اکتبر: چه توقع و انتظاری از کنگره دارید؟ اولویتهای کنگره بطور عام در ابعاد سراسری ایران و بطور خاص در رابطه با

کارگران برای زندگی بهتر و زنان برای برابری و حرمت انسانی و جوانان برای خوشبختی و لذت بردن از زندگی و تحقیر نشدن و همه انسان های شریف برای زیستن در آزادی و خوشبختی و رفاه با حفظ حرمت های انسانی است.

با سبز نروید. تهدیدات جنگی امریکا و اسرائیل و غیره محکوم است. مردم ایران نمی خواهند زیر آوار هیچ جنگی مدفون شوند. تحریم اقتصادی تحمیل فقر و فلاکت به کارگران و زحمتکشان است و بطور کلی تهدیدات جنگی و محاصره بهانه ای برای جمهوری اسلامی برای تحمیل فلاکت بیشتر و سرکوب هر گونه

حقخواهی و آزادیخواهی است. دیدن این حقایق و فهمیدنشان کار دشواری نیست. هر گونه تلاشی بجز این، خاک پاشیدن در چشم مردم است. ما از کسی که خود را

چپ، کمونیست و طرفدار کارگر و آزادی و برابری می نامد، میخوایم و میگوییم، لطفاً این کار را نکنید! وظیفه مخدوش کردن مبارزه مردم، به بیراهه بردنشان، متوهم کردنشان و تبدیل کردنشان به سیاهی لشکر بخشی از بورژوازی را بر عهده نگیرید. طبقه کارگر را از نیروی میلیونی زنان و جوانان و زحمتکشان حامی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی محروم نکنید، بورژوازی را به بهانه اینکه لباس عوض کرده و به جای سیاه سبز می پوشد، تقدیس نکنید، به کارگر پشت نکنید، دوستان دروغین مردم نشوید. جمهوری اسلامی با همه جناح هایش باید سرنگون شود. #

اکتبر: مصاحبه های مربوط به کنگره را اسماعیل ویسی از جانب نشریه ترتیب داده بودند

این شماره اکتبر
در ۱۲ صفحه
منتشر میشود
برای اکتبر مطالب
و گزارش تهیه
کنید

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!

مصاحبه نشریه اکتبر با سهیلا ترکی در مورد کنگره چهارم حزب حکمتیست

مبارزه شان را به بیراهه بردند.

مصاحبه نشریه اکتبر با رضا کمانگر ..

اما در مورد اعدامهای 19 اردیبهشت من قبلا مطلبی به یاد فرزند کمانگر منتشر کردم که در گوشه ای از آن به سه عامل که موجب اجرائی حکم اعدام آن پنج فعال سیاسی از طرف رژیم شده را برشمردم که مایلیم یک بار دیگر بر آن تاکید کنم: سران جنایتکار رژیم اسلامی میدانستند که فرزند بی گناه است و کوچکترین مدرکی در جهت پاپوش دوزی که برایش ساخته بودند وجود ندارد. آنها میدانستند فرزند با اراده و اعتقادی که داشت به شخصیتی محبوب و دوستداشتنی مردم ایران و جهان تبدیل شده بود. دستگاہای جنایتکار امنیتی و قضائی 4 سال فرزند را شکنجه سیستماتیک کردند، میخواستند اراده و اعتقاد او را بشکنند، میخواستند او را وادار به اعتراف علیه شرافت و وجدان خود کنند، میخواستند او را تسلیم کنند. اما فرزند مانند یک اژداتور اجتماعی همه درد و رنج و شکنجه های که بر او انجام گرفته بود با جامعه و مردم در میان گذاشت. فرزند، زندان، شکنجه و اعدام را غده سرطانی میدانست که بر قلب جامعه ایران تحمیل شده است. او مداوای این غده سرطانی را در اتحاد و همبستگی مردم میدانست و در این جهت پیگیرانه تلاش میکرد.

سران رژیم اسلامی دیگر تاب تحمل مقاومت و محبوبیت فرزند را در میان مردم نداشتند، آنها از طرفی نقشه های کثیفشان برای تسلیم شدن فرزند به بن بست رسید و شکست خرده بود، از طرف دیگر هر روز محبوبیت فرزند در میان مردم ایران و جامعه جهانی بیشتر میشد که این جنایتکاران تنها راه حل را در اجرای حکم اعدام او برای دهن کجی به درخواستهای میلیونی مردم برای آزادی او و زهر چشم گرفتن از اعتراضات مردم ایران میدانستند. اما قرار بود اجرای حکم اعدام فرزند، شیرین، علی، فرهاد و مهدی به سه هدف سران رژیم اسلامی خدمت کند. هدف اول از اعدام آن عزیزان نشان دادن قدرت سران رژیم اسلامی را در ادامه سرکوب اعتراضات مردم علیه کلیت رژیم اسلامی به نمایش گذاشته شد. در دوره ای که در صفوف خودشان نیز بحران و اختلاف عمیقی و بزرگی بروز کرده بود و بخشی از خود سران رژیم در پس نمایش انتخاباتی "اپوزسیون" شده بودند و "جنبش" را می انداختند، در این فضا و به این بهانه جمهوری اسلامی افسار زندان بان و نیروی ترور و سرکوب را بیشتر رها کرد تا آزادیخواهان راستین و شریف را سرکوب و از بین ببرد و کل جامعه را مرعوب کند. حکومت بورژوا - اسلامی خواست با اعدام این عزیزان به جامعه نشان بدهند که رژیم اسلامی هنوز قدرت سرکوب را دارد، هنوز ماشین اعدامشان از کار نیفتاده است، هنوز حاکمیتشان متکی به سرکوب، خشونت و اعدام است.

ادامه در صفحه ۹

به نظر من این کنگره باید این خلا را پر کند. تجربه این دور نشان داد که بدون سنت قوی و سیاست کمونیستی و وجود حزبی کمونیستی در رأس مبارزات توده ای، بورژوازی نمیتواند مردم را در ابعاد میلیونی در جهت مادیت بخشیدن به اهداف طبقاتی اش دنبال خود بکشد.

این کنگره باید به مردم معترض، بخصوص طبقه کارگر ایران بگوید که برای رهایی از وجود نکتیت بار جمهوری اسلامی و رسیدن به یک زندگی انسانی تنها با صف متحد و در رأس آن طبقه کارگر آگاه و بدون توهم و با سیاست و حزبی کمونیستی میسر است نه هیچ جناحی از بورژوازی ایران. در یک سال گذشته در سایه جنبش سبز عقب نشینی وسیعی به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی تحمیل شد. کنگره باید راه حل واقعی و اصولی در ابعاد وسیع به مردم معرفی کند.

اکتبر: چه پیامی برای " طبقه کارگر و بخصوص کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری و توده ای و فعالین کمونیست و برابری طلب و آزادیخواه " در ایران و کردستان دارید؟

سهیلا ترکی: در مورد کردستان کنگره باید ماهیت ارتجاعی احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کردستان را که همراه جنبش ارتجاعی سبز شدند به مردم معرفی کنند و آلترناتیو و راه حل چپ و کمونیستی را در مقابل جامعه کردستان قرار دهد.

پیام من به کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری و توده ای این است که تجربه اخیر رویدادهای ایران را سرمشق خود قرار دهند و بدانند که بدون وجود یک حزب کمونیستی و اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران و متشکل در صفوفی سازمانیافته و مستحکم برای دخالتگری آگاهانه در سرنوشت سیاسی جامعه، اقتدار بورژوازی نمیتواند مبارزات آنها را به بیراهه ببرند. درست کردن این سازمان مستحکم توده ای کارگری در گرو تلاش رهبران عملی کارگری و توده ای است. رسیدن به آزادی و برابری و پایان دادن به تمام مشقات زندگی بدون تحزب کمونیستی رزمنده و صاحب نظر ممکن نیست.

حزب حکمتیست در یک سال گذشته تنها حزبی بود که بدون هیچ توهمی، ماهیت جنبش سبز را افشا کرد و بی ربطی آن را به منافع طبقاتی کارگران و آزادی و برابری در جامعه نشان داد. بر این اساس من کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری و توده ای را برای متحقق شدن منافع طبقاتی کارگران و زندگی ای بهتر به صفوف حزب حکمتیست فرا می خوانم. ##

اکتبر: کنگره چهارم حزب در راه هست. چه توقع و انتظاری از کنگره دارید؟ اولویتهای کنگره بطور عام در ابعاد سراسری ایران و بطور خاص در رابطه با کردستان چه باید باشد؟ بطور مشخص شاخص موفقیت کنگره از نظر شما چه میباشد؟

سهیلا ترکی: در یک سال گذشته جامعه ایران پر از تلاطم بود. توده وسیعی از مردم ایران بعد از ماجرای انتخابات به خیابانها ریختند. مردم تشنه آزادی و رفاه در ابعاد میلیونی برای گسترش سیاسی و خلاصی فرهنگی و یک زندگی با مشقات کمتر حول انتخابات ریاست جمهوری بسیج شدند و به خیابانها آمدند، تظاهرات کردند، کشته و زندانی دادند.

اما مردم جان بر لب رسیده از جهنم جمهوری اسلامی در این مسیر متأسفانه به یکی از جناحهای جمهوری اسلامی برای رهایی امید بستند. و با تبلیغات رسانه های غربی و اپوزیسیون پیرو غرب، حول جناح موسوی، کروی، و رفسنجانی بسیج شدند، و به مردم حقنه کردند که آزادی و رهایی از رژیم اسلامی سرمایه در بیرون از رژیم امکان پذیر نیست و مبارزه را باید در درون خود حاکمیت پیش برند. این جناح از رژیم که به "جنبش سبز" خود را تعریف کرد توانست پرچم خود را به پرچم میلیونی مردم معترض تبدیل کند. متأسفانه نصیب مردم کارگر و زحمتکش به غیر از فقر، بیکاری، گرانی، زندان، اعدام و شکنجه چیزی دیگر نشد.

تلاش جناح موسوی و کروی و رفسنجانی برای نجات جمهوری اسلامی و کسب موقعیت بهتر و بیشتر در قدرت سرمایه بود و هیچ ربطی به مبارزه کارگران و زنان و کودکان برای کارگران کمونیست و گشایش سیاسی و خلاصی فرهنگی و به دست آوردن یک زندگی با مشقات کمتر نداشت. متأسفانه مردم معترض با وجود اینکه در ابعاد میلیونی به خیابانها آمدند، شکست خوردند. اما رویدادهای اخیر ایران نشان داد. عدم وجود یک صف مستحکم قوی با سیاست کارگری و کمونیستی، در رأس مبارزات توده میلیونی مردم، جناحهای مختلف بورژوازی میتوانند صاحب اعتراضات مردم شوند و پرچم خود را به پرچم مبارزات مردم تبدیل کنند. که در یک سال گذشته، در جامعه ایران اتفاق افتاد. در یک سال گذشته کل بورژوازی غرب و اپوزیسیون بورژوازی و به ظاهر چپ مردم را حول جناح موسوی، کروی، بسیج کردند. آنها را به نماز جمعه عاشورا و تاسوعا فرا خواندند، و اعتراضات مردم و

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

اعتصاب کارگران شرکتهای " فرهون طرح و پارسیان " سنندج

بر اساس گزارش " انجمن کارگران برق و فلزکار کرمانشاه " صبح روز یکشنبه ۱۴/۶/۸۹ کارگران شیفت روز و شیفت شب قالبگیر و آرماتور بند شرکت پرهون طرح از پیمانکاران نیروگاه سبکل ترکیبی سنندج که تعدادشان بیش از 30 نفر است با هماهنگی قبلی در اعتراض به ۵ ماه حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند و خواهان پرداخت کلیه حقوق معوقه شدند. کارفرما که با عزم جزم کارگران برای گرفتن حقوقشان مو اجه شده بود ناچار به پرداخت کلیه حقوق آنان شد و بعد از آن که اعتصاب تا حدود ظهر به طول انجامید کارگران پیروزمند و خوشحال به سر کارهایشان رفتند.

طبق همین گزارش صبح روز دوشنبه 15/6 نیز ۳۰ نفر از کارگران جوشکار و بتون ریز نیز، در اعتراض به 4 تا 6 ماه حقوق معوقه خود دست به اعتصاب زدند . ساعتی بعد کارفرمای شرکت پرهون طرح به میان کارگران آمد و خواستار به سر کار رفتن آنان شد اما با اعتراض شدید کارگران مواجه شد و از محل دور شد. ساعت 10 و 30 دقیقه صبح حراست نیروگاه به محل تجمع آمد و بلافاصله اقدام به تهدید به اخراج کارگران نمود. حراست خطاب به کارگران اعلام کرد هر کسی که نمی خواهد کار کند برو د تسویه حساب کند و چک 5 ماه تحویل بگیرد، ما به جای شما فوری کارگر استخدام می کنیم. کارگران خشمگین از این برخورد رئیس حراست جواب دادند که کل شرکت را به اعتصاب خواهند کشید و سپس به طرف دفتر شرکت پرهون طرح راهپیمایی کردند. اعتصاب تا ظهر ادامه داشت ولی بدون نتیجه مطلوب به پایان رسید.

در ادامه همین گزارش آمده است که صبح روز سه شنبه 16/6/89 حدود 40 نفر از کارگران شرکت پارسیان که این شرکت هم یکی از پیمانکاران

گزیده ای از مهمترین اخبار و رویدادها در کردستان

تهیه و تنظیم: سالار کرداری

جمهوری اسلامی از تحویل پیکر اعدام شدگان 19 اردیبهشت سرباز می زند

با اینکه بیش از 100 روز از اعدام پنج تن از زندانیان سیاسی 19 اردیبهشت می گذرد ، تاکنون رژیم از تحویل دادن پیکر اعدام شدگان خودداری میکند.

دیواندره

در پی یک انفجار در این شهر دو نوجوان 9 و 16 ساله کشته و چند نفر در محل انفجار زخمی شده اند . شاهدان عینی انفجار را از مین مکشوفه ای که توسط این نوجوانان پیدا شده می دانند ، اما مسئولان حکومتی عامل انفجار را یک نارنجک دستی اعلام کرده اند.

مریوان

شانزدهم شهریور ماه در شهر مریوان " عزیز ناصری" معلم ، شاعر، مترجم و فعال اجتماعی توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شد و به بازداشتگاه اطلاعات در شهر سنندج منتقل گردید. مختار هوشمند و بهزاد کردستانی هم از طرف نیروهای اطلاعاتی رژیم دستگیر شده بودند.

بانه

به نقل از منابع خبری ، چهارم شهریورماه فرزانه رضوی و همسرش در منزل شخصی خود توسط نیروهای لباس شخصی بازداشت شدند و علت این بازداشت مشخص نیست . پنجشنبه 18 شهریور ماه مردم شهر بانه با نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم درگیر شدند . مردم به خصوص در خیابان بیمارستان این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند که نیروهای رژیم برای متفرق کردن مردم به زور متوسل شده اند که با مقاومت مردم روبرو شده بودند . در این درگیری ها چند نفر بازداشت شدند .

سقز

جانبان انتظامی رژیم در 8 شهریور در شهر سقز یک دستگاه خودروی تویوتا را تنها به ظن اینکه احتمالا کالای قاچاق حمل کند ، به گلوله بستند . محمد خدا رحمی 20 ساله به دلیل اصابت چندین گلوله در دم جان سپرد و انور خداحمی سرنشین دیگر این خودرو به شدت زخمی شد و به بیمارستان منتقل شد . این در حالی است که خودرو مذکور فاقد هر گونه کالای قاچاق بوده و این دو نفر مشغول جمع آوری علوفه از روستاهای اطراف بوده اند.

سنندج

بعد از اعتصاب پیروزمند 28 اردیبهشت در اعتراض به اعدام ها ، خبات محمدزاده 19 ساله توسط نیروهای امنیتی رژیم دستگیر و به اداره اطلاعات انتقال یافت . دستگاه قضایی رژیم برای خبات وثیقه سنگین 150 میلیونی صادر کرده است و از بازداشتگاه اطلاعات به زندان مرکزی انتقال داده شد . یکی دیگر از دستگیر شدگان محمد شریعتی نام دارد که همچنان در بازداشت اداره اطلاعات به سر می برد.

نقده ، ارومیه

رشید پیشگیر اهل نقده از طرف دادگاه انقلاب اسلامی به اتهام همکاری با احزاب غیرقانونی به یک سال زندان محکوم شد . همچنین شمس الدین شهسوار نیز از شهروندان ارومیه به همین اتهام به سه ماه حبس محکوم شد. ایشان قبلا به اتهام عبور غیرقانونی از مرز به دو ماه حبس محکوم شده بود.

احمد سلیمانی زندانی سیاسی اهل اشنویه که پنج ماه است در زندان ارومیه محبوس است و به اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون به یک سال حبس محکوم گشته ، در اعتراض به عدم رسیدگی به تقاضای انتقالش به زندان اشنویه به اعتصاب غذا دست زد. ##

تجمع اعتراضی کارگران شرکت " کرپ ناز " کرمانشاه

روز چهارشنبه 17 شهریور ماه جمعی از کارگران شرکت "کرپ ناز" در مقابل ساختمان مدیریت شعب بانک ملت در استان کرمانشاه که سهامدار اصلی این شرکت میباشد، تجمع کردند و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه و واریز حق بیمه خود شدند. این کارگران با دست دست داشتن پلاکاردهایی خواستار رسیدگی به مشکلاتشان از جمله پرداخت کامل دستمزدها و بیمه خود و جلوگیری از تعطیلی این واحد تولیدی شدند.

کارگران شرکت کرپ ناز کرمانشاه چندی پیش نیز با تجمع در مقابل استانداری خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند. شرکت کرپ ناز کرمانشاه از سال 1375 فعالیت خود را در قالب تولید پارچه آغاز کرد و هم اکنون حدود 300 کارگر دارد.

تایید حکم 5 ماه زندان تعزیری اسعد مولودزاده

10 دادگاه تجدید نظر استان اذربایجان غربی حکم 5 ماه زندان تعزیری دادگاه بدوی " اسعد مولودزاده " را تصویب و مورد تایید قرار داد . اسعد مولودزاده عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری میباشد. قابل ذکر است ، نامبرده به اتهام تبلیغ علیه نظام دادگاهی شده و از طرف دادگاه حکم پنج ماه زندان تعزیری در تاریخ 28 خرداد 1389 به وی ابلاغ شده بود اما این رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ ، قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان می بود که پس از گذشت این مدت این حکم از طرف دادگاه تجدید نظر نیز مورد تایید قرار گرفت . ##

کارگران جهان متحد شوید!

مصاحبه نشریه کتبر با ابوبکر شریف زاده در مورد کنگره چهارم حزب حکمتیست

اکتبر: کنگره چهارم حزب در راه هست. چه توقع و انتظاری از کنگره دارید؟ اولویت‌های کنگره بطور عام در ابعاد سراسری ایران و بطور خاص در رابطه با کردستان چه باید باشد؟ بطور مشخص شاخص موفقیت کنگره چه می‌باشد؟

ابوبکر شریف زاده: با توجه به اینکه تقریباً دو سال از کنگره 3 حزب می‌گذرد و در این مدت شاهد رویدادهای مهم سیاسی و اتفاقات حادی در سطح جهان و بویژه در فضای سیاسی ایران بوده و هستیم از مسائل و کشمکش‌های بین المللی می‌گذرم چون موضوع بحث امروز مانعیت است چرا که سؤال شما هم حول کنگره یک حزب مشخص در یک جغرافیای معین است. اما در یک جمله کوتاه لازم است که خاطر نشان کنم بقول منصور حکمت سیاست در ایران از این تحولات بشدت تاثیر می‌پذیرد. و در جا و بلافاصله باید به این سؤال اساسی جواب روشن بدهیم که اوضاع ایران در آینده چی خواهد شد. و فکر می‌کنم کلید و راه حل اساسی و مهم‌ترین انتظار و توقع از این کنگره جواب به این مسئله است.

اگر از مو شکافی و تجزیه و تحلیل اوضاع ایران بگذریم حداقل و در نگاه اول روشن است که حکومت جمهوری اسلامی دچار بحران حاد و لاعلاج سیاسی است. تا همین امروز و در تمام طول عمرش نتوانسته راه حل و چاره ای برای خلاصی از بحران موجود پیدا کند. و از بدو به قدرت

رسیدنش و تا به همین امروز این بحران را دارد. اما اگر به طور مشخص به فاصله بین کنگره سوم و کنگره چهارم که به زودی برگزار میشود یعنی به این مدت زمان دو سال بر گردیم شاهد تحولات مهمی در فضای سیاسی ایران هستیم و این تغییر و تحول از دید هیچ ناظر و هیچ کسی پنهان نبوده و نیست می‌دانیم که اوضاع نابسامان رژیم از یکطرف و از طرف دیگر وضعیت طبقه

کارگر جان به لب رسیده در طی حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی شرایط مطلوبی را برایش ایجاد و فراهم کرده که تمام قد و حق به جانب ابراز وجود کند و یکبار برای همیشه خود و ممنوعاتش را حداقل در یک جغرافیای معین نجات دهد.

با توجه به اینکه حزبی جدی و روشن، دارای سیاست مارکسیستی و بدون سازش و تخفیف موجود است و شانس این انتخاب را داریم. که باید بدون تردید و استغاره صد البته در این شرایط که دعوای جناحهای سبز و سیاه رژیم بغیر از این حزب موجود، کل اپوزیسیون را همراه خود برد و یا در کمترین حالت دچار توهم و سرگیجه‌ی سیاسی کرد و دو سال گذشته خصوصاً بعد از انتخابات و موضعگیرهای این دوره نباید هیچ ابهامی برای کسی باقی گذاشته باشد. برای این انتخاب و وصل شدن به این حزب توقع و انتظار از این کنگره این است با توجه به سیاست درست و کارگری که این حزب داشته من فکر می‌کنم تمام هم و غم این حزب و کنگره و دوربین نگاه‌ها جای باید زوم و فوکوس شوند که تنها و تنها و اصلی ترین مباحثش این باشد که راهی برای در دسترس بودن خود [حزب] و فاتح آمدن بر این

تخریب مبارزات این جنبی از جانشان غافل ماند.

تداوم جنایات جمهوری اسلامی در ...

در طول سال همچنانکه اشاره کردم انسانهای زیادی جانشان را از دست می‌دهند که مستقیماً نان آور خانه شان بوده‌اند. درخواست خسارت از رژیم برای این جنایات و خواست به مجازات رسیدن عاملین آن، حق بی‌چون و چرای هر خانواده ای است که عزیز و نان آور خانه اش را از دست داده است. تمام این خواستها اگر در قالب یک تشکل توده ای با حمایت و اتحاد جمعی نباشد به ثمر نمی‌رسد، شرط اساسی موفقیت زحمتکشان و کارگران مرزی برای نجات از این زندگی مرگبار این است که خود را متشکل کنند.

اگر کارگران و زحمتکشان مرزی بتوانند تشکل توده ای برای دفاع از خود ایجاد کنند و به روشنی بر خواستهای خود در قالب اعتراضات و اعتصابات توده ای یا بفشارند، میتوانند با خواست برچیدن مراکز نظامی رژیم و پایان دادن به فضای میلیتاریستی رژیم در منطقه به میدان بیایند. مسلماً بورژواها و دست پرورده هایشان عاملی بازدارنده در راه مبارزات برحق کارگران و زحمتکشان مرزی هستند که نباید از نقش آنها و تلاششان در

تماس با دبیر کمیته کردستان

رحمان حسین زاده
تلفن:

0046739225969

ایمیل
husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی

کمیته کردستان

سالار کرداری

تلفن:

0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را بخوانید، آنرا تکثیر و بدست خوانندگان برسانید، برای آن مطلب و گزارش تهیه کنید

اکتبر روز دوشنبه هر دو هفته یکبار منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه اکتبر:

سیف خدایاری، سلام

زیجی، ملکه عزتی،

رحمان حسین زاده،

علی مظهری، سالار

کرداری و رحمت

فاتحی

ایمیل تماس و ارسال

مطلب برای اکتبر:

S_zijji@yahoo.se

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!

مصاحبه نشریه اکتبر با رضا کمانگر ..

هدف دوم، انتقام و زهر چشم گرفتن از مردم کردستان بود. طی سه دهه اخیر مردم کردستان همواره علیه قوانین ارتجاعی رژیم اسلامی بوده اند و آنها را نپذیرفته اند. از نظر اکثریت مردم کردستان، قوانین جمهوری اسلامی ارتجاعی و فاقد مشروعیت است. مردم کردستان همواره به قوانین رژیم اسلامی "نه" گفته اند. کارگران کردستان به منافع طبقاتی خود آگاه هستند، زنان در کردستان خواهان حقوق اجتماعی برابر در جامعه هستند. جوانان کردستان یک پای اصلی مبارزه با ارتجاع اسلامی بوده اند.

مردم کردستان بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم دنباله رو جنبش سبز نشدند و به کلیت رژیم اسلامی "نه" گفتند. مردم کردستان به دنبال فرصتی برای خلاصی از شر هر چه قانون ارتجاعی اسلامی هستند. همه این واقعیتهای باعث این عده چرکین در دل سران رژیم اسلامی از عدم تسلیم مردم کردستان شده و مدام در حال انتقام جوی هستند. اعدامهای 19 اردیبهشت برای زهرچشم گرفتن از مبارزات مردم کردستان بود. هدف سوم: هدف دیگر از اعدام آن عزیزان نشان دادن حسن نیت سران رژیم اسلامی به سفر رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه در آستانه سفر او به تهران برای دلالی و میانجگری در مناقشه هسته ای ایران با غرب بود، از آنجا که پاپوش دوزی که برای پرونده فرزند ساخته بودند او را بعنوان عضو پ ک ک به خورد جامعه داده بودند و بقیه هم بعنوان فعال پژاک معرفی شده بودند اعدام آنها هدیه سران رژیم برای خیرمقدم به نخست وزیر ترکیه جهت دلالی برای حل مناقشه هسته ای رژیم اسلامی با دول رقیب بود.

اکتبر: آن خانواده‌ها و کل نهادها و انستادهای آزادیخوا چه کار دیگری میتوانند بکنند تا موفق به پس گرفتن اجساد آن عزیزان شوند، کلا پیام و توصیه شما چیست؟

رضا کمانگر: تاکنون خانواده های داغدیده یک لحظه از تلاش و فشار برای تحویل گرفتن جنازه عزیزانشان کوتاهی نکرده اند، مردم و نهادهای مدنی و سیاسی هم در اشکال مختلف حامی و پشتیبان خانواده‌ها بوده اند. یک نکته که میخواهم بر آن تاکید کنم نقش و درایت شجاعت دایه سلطنته رضائی مادر فرزند کمانگر است. او امروز با شجاعتی کم نظیر به شخصیت مورد احترام همه خانواده‌های داغدیده و همه مردم آزادیخواه کردستان و سراسر ایران، بعضا بین المللی تبدیل شده است.

مردم، کارگران، زنان، جوانان و همه نهادهای مدنی و سیاسی باید به حمایت از خواست خانواده‌ها و دایه سلطنته ادامه دهند! به امید روزی که مجسمه مقاوت فرزند کمانگر و دایه سلطنته را در میدان اصلی شهرمان را نصب کنیم.

####

طبقه کارگر و معضل بیکاری

علی مطهری

بیکاری یکی از معضلات اساسی جامعه ایران است. نرخ بیکاری بنا به اظهارات مقامات رسمی و خانه کارگر بین رقم های 14 تا 17 درصد در نوسان است و این چهار تا پنج میلیون بیکار را شامل میشود. و ضریب افزایش سالانه آن بنا به گفته مسئولین دولتی بیش از چهار و نیم درصد و منابع غیر دولتی حدود شش تا هفت درصد می باشد، که این نشاندهنده افزایش سالانه رقمی معادل سیصد تا سیصد و پنجاه هزار نفر به جمعیت بیکاران است. تازه این در برگیرنده زنان خانه دار و افرادی که فقط یک تا دوساعت در روز کار دارند نمی باشد. قطعاً این آمار در کشوری که حکومتش بر مبنای سرکوب، فریب، دروغ و انکار واقعیت استوار است، نمیتواند درست باشد و تعداد بیکاران به مراتب از آمار و ارقام دولتی بیشتر است. علاوه بر اخراج و بیکار سازی های وسیع و گسترده در سطح واحدهای تولیدی و کارخانه ها، میلیون ها جوان آماده بکار را نیز در نظر بگیرید آنوقت به راحتی میتوان به غیر واقعی بودن آمارهای رسمی پی برد. دولت جمهوری اسلامی تلاش میکند با عوام فریبی از ایجاد فرصت های شغلی جدید و رساندن نرخ بیکاری در سال آینده به هفت و نیم درصد و مسائلی از این قبیل شانه از زیر بار مسئولیت اوضاع نگران کننده کارگران بیکار خالی نماید و وانمود کند، نه تنها خودش موجد این شرایط نیست، بلکه در جهت ارائه راه حل این مسئله قدم بر میدارد.

رهبران و پیشروان کارگران ماهیت رژیم مرتجع اسلامی سرمایه را می شناسند و با عوام فریبی های عاملین اصلی بیکاری چندین میلیونی کارگران آشنا هستند و با اتحاد و همبستگی خود و تبدیل خواست بیمه بیکاری به گفتمان روز کارگران و گام برداشتن و سازمان دادن مبارزه ای گسترده در راستای متحقق کردن آن، سفسطه های غلط انداز جانپان مدافع سرمایه را بر ملا خواهند کرد.

در جامعه سرمایه داری کارگر ناچار از فروش نیروی کارش به صاحبان سرمایه است. در غیر این صورت، در کشوری مثل ایران از نان شب محروم می شود. کار در چنین جوامعی تنها سرمایه کارگر است و در صورتیکه از امنیت شغلی برخوردار نباشد، هر آن میتواند در معرض خطر اخراج و بیکار سازی قرار گیرد و تعادل زندگی به هم بخورد. جامعه ایران جزو آن دسته از جوامع سرمایه داری است که حکومتش نه تنها کوچکترین مسئولیت در قبال ایجاد امنیت شغلی کارگران و سایر اقشار کم در

ادامه در صفحه ۱۰

نظامی که ویژه همه احزاب ناسیونالیست است نه تنها مانعی است در سر راه مبارزه انقلابی آزادیخواهان که حتی مانعی است بر سر راه توده ای شدن شکل مبارزه مسلحانه بر علیه جمهوری اسلامی. از نظر سازمانی نیز این نوع "نظامیگری" خاصیتش این است که همزمان هم تعیین تکلیف میکنند و هم امتیاز میگیرند و مضاف بر این چند صباحی هم "روحیه" را بالا نگاه خواهند داشت. من نمیفهمم این چه روحیه ای است که هر بار با شکست و نابودی تاملین میگردد؟

نظامی که ویژه همه احزاب ناسیونالیست است نه تنها مانعی است در سر راه مبارزه انقلابی آزادیخواهان که حتی مانعی است بر سر راه توده ای شدن شکل مبارزه مسلحانه بر علیه جمهوری اسلامی. از نظر سازمانی نیز این نوع "نظامیگری" خاصیتش این است که همزمان هم تعیین تکلیف میکنند و هم امتیاز میگیرند و مضاف بر این چند صباحی هم "روحیه" را بالا نگاه خواهند داشت. من نمیفهمم این چه روحیه ای است که هر بار با شکست و نابودی تاملین میگردد؟

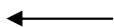
سایت اکتبر: این رویداد بار دیگر به موضوع موافقت و مخالفت با مبارزه مسلحانه در کردستان دامن زده است. نظر شما چیست؟

سلام زیجی: اینکه این وقایع به نظریات موافق و مخالف در عرصه "مبارزه مسلحانه" دامن زده است چیز تازه ای نیست. بحثی است متأثر از فضای سیاسی امروز ایران. جدلی است در بین نیروهای یک جنبش واحد در کردستان که من دیدگاه هر دو را قبلاً بطور مفصل نقد و رد کرده ام (خونندگان را به لینک این بحث در پائین رجوع میدهم). بخش "داخل کشوری" این جنبش اساساً در چهارچوب منافع رژیم و با اتکا و امید بستن به قانون اساسی ارتجاعی و جنبش سبز و... که یک دوره ای نیز "پیشمرگ مسلمان" بودند، امروز "تاکتیک مبارزه مسلحانه" را رد میکنند! شکست و بن بست احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد در این عرصه نیز به تقویت گرایش رد "مبارزه مسلحانه" کمک کرده است. شاخه "میلیتانت" و سنتی همان جنبش که در قالب احزاب قومی کرد مسلح و مستقر در عراق تجلی و سازمان یافته است، از آنجا که عرصه نظامی برایش سنتاً نقش محوری و استراتژیک داشته است و

دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان ...

این روشهای "مبارزاتی" ویژه دستجاتی هستند که رشد خود را در گرو به آتش کشیدن جامعه میبینند و از این جنبه با "سیاستهای نظامی" خود رژیم بسیار تشابه دارند. در این مورد مشخص حتی به لحاظ تاکتیک نظامی صرف هم هر انسان آشنا به جغرافیای کردستان و تجربه فعالیت مسلحانه علنی میداند که اعزام یک واحد کوچک نظامی آنها هم به مناطق غیر مرزی و عمقی تر و در فصل زمستان با محدودیتهای که برای مانور هر واحد ایجاد میشود و در شرایط میلیتاریزه بودن کامل کردستان و امکان ارتباطات سریع و انی جاسوسان جمهوری اسلامی با نیروهای سرکوبگر، و فراتر از آن نداشتن پوشش و حمایت توده ای، اقدامی است که فقط با ماجراجویی و بی مسئولیتی عمیق طراحان آن قابل توضیح نیست. به نظر من در یک سازمان سیاسی با پرنسیب و نرمال سازماندهندگان چنین فعالیتی باید پاسخگو و جوابگو باشند و مجازات شوند. این کار را از جریان ناسالم و غیر مسئول سازمان زحمتکش ایلخانی زاده بعید میدانم. اینجا یادآوری کنم این اقدام ماجراجویانه و نامسئولانه کاملاً در انطباق با آن افق و سیاستی است که عمر ایلخانی زاده و همراهنانش همیشه کل فلسفه وجودیشان را با فعالیت مسلحانه تعریف کرده و میکنند و یک شعار اصلیشان در این آخرین انشعابشان از بقیه این بود که همانند "پژاک" در کوههای "قندیل" مستقر میشوند و فعالیت مسلحانه کنند. تفاوت در اینست که پژاک امکان استقرار در آنجا را داشت و اینجا این امکان را هم ندارند. در هر حال این نوع از فعالیت

ادامه در صفحه ۱۱



صاحبان سرمایه و دولت اسلامی حامیشان، خدای زیر پا گذاشتن حق و حقوق انسانند و اساساً از این راه ارتزاق میکنند. به همین دلیل کارگران مجبورند برای هر ذره رفهرم و گشایش در زندگی دست به مبارزه بزنند. اتحاد و همبستگی و ایجاد هماهنگی بین بخشهای مختلف کارگران بیکار و شاغل در محل کار و زیست جهت دست زدن به یک اقدام هماهنگ و مبارزه ای متحد در راستی تلاش برای متوقف کردن بیکار سازی و تحمیل خواست بیمه بیکاری به دولت، باید بدستور اول فعالین و رهبران کارگرای تبدیل شود. هر نوع دلخوش کردن به لطایف دولت و کارفرما و وعده وعیدهای که به حساب سر خرمن به کارگران میدهند تا آنها را از این ماه تا ماه بعد روانه خانه نمایند، کمکی به برآورد نمودن هدف شیدان دولتی و صاحبان سرمایه است. متشکل شدن و مبارزه متحدانه تنها جواب مناسب به سرکوبگران و جانیان اسلامی است. در جامعه ای که انسان حتی برای فروش نیروی کارش نیز باید هفت خان رستم را به

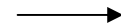
صاحبان سرمایه و دولت اسلامی حامیشان، خدای زیر پا گذاشتن حق و حقوق انسانند و اساساً از این راه ارتزاق میکنند. به همین دلیل کارگران مجبورند برای هر ذره رفهرم و گشایش در زندگی دست به مبارزه بزنند. اتحاد و همبستگی و ایجاد هماهنگی بین بخشهای مختلف کارگران بیکار و شاغل در محل کار و زیست جهت دست زدن به یک اقدام هماهنگ و مبارزه ای متحد در راستی تلاش برای متوقف کردن بیکار سازی و تحمیل خواست بیمه بیکاری به دولت، باید بدستور اول فعالین و رهبران کارگرای تبدیل شود. هر نوع دلخوش کردن به لطایف دولت و کارفرما و وعده وعیدهای که به حساب سر خرمن به کارگران میدهند تا آنها را از این ماه تا ماه بعد روانه خانه نمایند، کمکی به برآورد نمودن هدف شیدان دولتی و صاحبان سرمایه است. متشکل شدن و مبارزه متحدانه تنها جواب مناسب به سرکوبگران و جانیان اسلامی است. در جامعه ای که انسان حتی برای فروش نیروی کارش نیز باید هفت خان رستم را به

طبقه کارگر و معضل ...

بیکارسازی کارگران به بهانه کاهش سود، نوسان در بازار و یا افت تولید و... زورگویی و تعرض محض است. کاهش سود کارخانه در اثر بکارگیری تکنیک قدیمی و با فرسودگی ماشین آلات امری است مربوط به مدیریت تولید و هیچ ربطی به کارگر ندارد و توان آنرا کارگران نباید بپردازند. دولت موظف است در چنین مواردی که به وفور در ایران پیش می آید ترتیبی بدهد که کارگران، به کار مناسب دیگری دسترسی پیدا نمایند. در غیر این صورت باید در ایام بیکاری بیمه مکفی دریافت کنند. اساساً هر شهروند و فردی که اعلام کند آماده به کار است، از همان لحظه باید به او مثل یک آدم شاغل بر خورد شود و حق و حقوقش تضمین شود. واقعیت این است که نه دولت و نه کارفرما به سادگی دست به چنین کاری نخواهند زد.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران

به دولت و صاحبان سرمایه باشد. #



دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان ...

تا انتهای آن مسیر در حفظ ظرفیت و پتانسیل نظامی اردوگاه نشینی و بی خاصیت خود دست نمیکشند. در هر حال من هم تاکتیک و مبارزه مسلحانه موجود سنت ناسیونالیستی پیشمرگانه را قبول ندارم و رد میکنم و مفید به حال جامعه و مبارزه نمیدانم و هم تلاش مخالفین پروپاقرص رژیم و روشنفکران "دمکراسی خواه و مدنی" شده امروزی را که بر علیه مسلح شدن مردم و مبارزه مسلحانه صف کشیده اند و قلمفرسائی میکنند به عنوان پروژه ای که در خدمت جمهوری اسلامی است میبینم. از ظرفی و نظامی نیز حرکتیهای مسلحانه این احزاب به طور کلی و مواردی که اخیرا متحمل ضرباتی شده اند نه تنها به عنوان "تاکتیک" نادرست و اشتباه آمیز میدانم بلکه کل استراتژی سیاسی که تاکتیک و استراتژی نظامی آنها از آن مایه میگیرد را مضر به حال جامعه کردستان میدانم. سیاست نظامی سنت ناسیونالیستی پیشمرگانه این جریانات را در بن بست آشکار میبینم. ضربات پی در پی که این جریانات متحمل میشوند تنها با اشتباه در "تاکتیک" نظامی "دوره ای نمیشود توضیح داد بلکه خود این ریشه در بن بست و ناتوانی کلیت شکل و سنت موجود فعالیت "میلیتانت" ناسیونالیستی و سیاست ناظر بر عرصه مبارزه مسلحانه در شرایط مشخص سیاسی کنونی کردستان و بی ربطی و تناقض این سنت با روند مبارزات شهری و آزادیخواهان و اجتماعی دارد.

سایت اکتبر: وجود نیروی مسلح و فعالیت مسلحانه در کردستان در گسترش بخشیدن به جو و فضای اعتراضی چه تاثیری میتواند داشته باشد، گارد آزادی در این تصویر کجا قرار میگیرد؟ رابطه نیروی مسلح و جنبش های سیاسی به چه شکلی ارزیابی میکنید؟

سلام زیجی: نه هر نیروی مسلحی به نفع است و نه جامعه امروز کردستان مجبور است که در این زمینه همچنان متأثر از سنت و فرهنگ دوره سمکو و شیخ محمود و قاضی محمد باشد. دوره حماسی و یکه تازی سنت رایج پیشمرگانه بسر رسیده است و امروز مردم با دید نجات دهنده و "رهائی بخش" به آن نگاه نمیکند. در دو دهه اخیر بسیار روشنتر سیاست ناظر بر عرصه نظامی و اهداف و افق ناظر بر آن قابل تعریف و تشخیص است. جز عوامفریبان همه میدانند که کار نظامی و جایگاه آن نیز همانند تمامی عرصه های دیگر مبارزه سیاسی و اجتماعی بشدت مهر و رنگ طبقاتی بر خود دارد و منافع متفاوت و متضاد اجتماعی را نمایندگی میکند. مثبت یا منفی دیدن نیروی مسلح

بستگی به این دارد که این نیروی مسلح و آن فعالیت مسلحانه متعلق به چه جنبشی و برای چه هدفی به وجود آمده است و چرا فعالیت نظامی میکند. نیروهای مسلح کنونی احزاب کرد در منطقه متعلق به یک جنبش ملی-بورژوازی واحدند که در سازمانهای متفاوت ناسیونالیستی قرار گرفته اند. نماینده گی کردن اعتراض جنبش بورژوازی و روشنفکران فرهنگی و ناراضی کرد در رابطه با حکومت مرکزی و گرفتن سهم طبقه خود در زمینه چپاول ثروت، شریک شدن در قدرت دولتی و اعمال حاکمیت بر جامعه نهایت استراتژی این جنبش و نیروها میباشد. این تمام هویت، تاریخ و اهداف و زندگی آنها بوده و هست. بخش اعظم آنها هیچ درجه ای از خواست سرنگونی رژیم را هیچگاه نمایندگی نکرده اند. هیچگاه برای بدست آوردن جامعه آزاد و رفا اجتماعی و آزادیهای سیاسی و حق کارگر و آزادی زن و دیگر عرصه ها مبارزه نکرده و نمیکند و نخواهند کرد. هر گاه چنین ادعاهای را نیز کرده اند برای فریب، برای گردآوری نیرو و مربوط به دوره ای است که دستشان به هیچ بخشی از قدرت بند نبوده است. تاریخ و اسناد مستند و واقعیت های امروز تمام این حقایق را به اثبات رسانده است. حضور و وجود انسانهای آزاده و درد مند که اکثرا دارای انگیزه های پاک و آزادیخواهانه ای میباشند در صف این جنبش و احزاب نمیتواند بر روی این حقایق مورد اشاره سایه بیاندازد، همانطور که انگیزه و سخن و درد و رنج و اهداف انسانی فردی هیچ یک از دنباله روان موسوی و احمدی نژاد و هیتلر و صدام نیز نه تنها به جایی نرسید که بر عکس به پارو زنان کشتی ثروت و قدرت و جنایت نظام سرمایه داری و روسا آن تبدیل شدند.

هر نوع نام حماسی و احساسی و قهرمانانه ای بر نیروی مسلحی که برای چنین اهداف و سیاستهایی و چنین جنبشی که گرد آمده بگذاریم، نباید کسی را فریب دهد که چنین نیروی کاری جز خدمت در به بقدرت رساندن طبقه زورگو و مفتخور و انگل سرمایه دار "محلّی" و "خودی" که از جانب احزاب موجود ناسیونالیست نمایندگی میشوند

تکرده و نخواهد کرد. نیروی مسلحی که حول این اهداف و احزاب شکل بگیرد نه امروز و نه هیچگاه قادر نخواهد بود به امر مبارزات آزادیخواهانه جامعه کمکی بکند. فعالیت هایش به کشمکش و روند انقلابی در جامعه بی ربط است. مانعی است بر سر راه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موجود. این سنت هر گاه امکان یابد و میدان عمل و مانور داشته باشد مقدم بر هر نوع مبارزه ای است. چون حافظ قدرت آنها و طبقه شان است. ماورا طبقات، قهرمان و نجات دهنده است چون نیروی "غیر سیاسی" ای است که از فریب و کلاه برداری احزابش مبنی بر اینکه همه "کرد" هستیم، اینکه روز زن و کارگر و کمونیست و طبقات نیست به شیوه مسلحانه

حمایت میکند و قدری نظامی اعمال میکند. در فردای دستیابی این احزاب و جنبش بورژوازی به قدرت، آن نیرو و سنت دقیقا جانشین همان ارگانهای ماورا جامعه و "حافظ منافع ملی" سرکوبگران خود رژیم خواهند شد و به ابزار حامی سرمایه و زورگویان و به نیروی سرکوب آزادی و کارگر و زن و مخالفین سیاسی تبدیل خواهند شد. همانطوریکه در کردستان ایران تجربه شد و در کردستان عراق هم اکنون شاهدش هستیم. اما اگر ما سازمان و نیروی مسلح و میلیس توده ای داشته باشیم که اهداف آن، دامنه اختیار آن و عملکردش در تقابل با سنت موجود ناسیونالیستی قرار بگیرد و اگر نیروی باشد برای دفاع از امنیت و آزادیهای سیاسی جامعه و در دفاع مستقیم از طبقه کارگر و محرومان در مقابل سرمایه داران و گانگسترهای اسلامی و قومی آنگاه ما میتوانیم از نقش چنین نیروی و ابراز وجود مسلحانه آن و رابطه اش با مبارزه کارگران و دیگر اقشار آزادیخواه صحبت کنیم و پاسخ به سوال شما مثبت خواهد بود. امروز و از راه نیروهای مسلح موجود احزاب کرد قطعا نمیتوان به این مبارزات کمکی کرد. نه تنها این که در مقابله مسلحانه با رژیم هم بشدت ناتوان و ورشکسته است و هر بار که تلفات میدهند و شکست میخورند آوار این شکستها و تلفات بر سر جامعه و آزادیخواهان فرو ریخته شده است. ما این "معایب" و "کمک به گسترش دامنه مبارزه" را بشدت مخرب میدانیم و مردم کردستان به هر درجه ای که با این شکل سنتی فاصله بگیرند به همان نسبت به اتکا به قدرت خود و ایجاد سازمانهای مبارزاتی خود از جمله به ایجاد سازمان توده ای مسلحانه متکی به خود نزدیکتر خواهند شد. بی تردید باید در کنار عرصه های متعدد مبارزه، عرصه مسلحانه نیز داشت. در مبارزه با رژیم و در پروسه روند سرنگونی آن طبقه کارگر و آزادیخواهان باید سازمان مسلح خود را داشته باشند. در کردستان در این نباید تردید داشت. اما یکی از پیش شرطهای آن گذر از سنت موجود ناتوان و بی ربط به منافع توده زحمتکش و بورژوا- ناسیونالیستی "پیشمرگ" است.

ادامه در صفحه ۱۲



زنده باد منصور حکمت! زنده باد حکمتیسم!

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری
حکمتیست بطور علنی و در روزهای ۲۵ و

۲۶ سپتامبر برگزار میگردد.

برای دسترسی به مباحث و اسناد کنگره
چهارم و چگونگی شرکت در آن به سایت و
نشریه ویژه کنگره مراجعه کنید

[http://www.hekmatist.com/
kongereh4.html](http://www.hekmatist.com/kongereh4.html)

آدرس سایت حزب کمونیست کارگری
حکمتیست

<http://hekmatist.com/>

سایت کمیته کردستان حزب
<http://oktoberr.org/>

<http://www.radiopartow.com/index.htm>



برای شنیدن برنامه های رادیو، شما نیاز به نصب
برنامه Real player در کامپیوتر خود دارید .
این برنامه مجانی است

پخش برنامه ها از اینترنت هر جمعه بمدت دو
ساعت:

از ساعت ۹ و نیم شب به وقت تهران
از ساعت ۱۸ به وقت لندن
از ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

دست بردن به اسلحه در مقابل رژیم در کردستان ...

گارد آزادی هم اکنون در شکل مسلح و غیر مسلح سازمان یافته است هر چند از نظر کمی و گسترش آن با ابعادی که نیاز جنبش ما را تامین کرده باشد هنوز فاصله زیادی داریم. با این حال ما نه در گذشته و نه اکنون سیاست "فعالیت نظامی" به معنای تعرض نظامی به نیروهای رژیم در دستور واحدهای گارد آزادی قرار نداده ایم اما دفاع از خود را برای آنها به رسمیت شناخته ایم. علل اینکه ما "فعالیت مسلحانه" را در دستور گارد قرار نمدیم به تناسب قوا نگاه میکنیم، به رابطه این کار با مبارزات جاری نگاه میکنیم به این بر میگردد که در این دوره شکل مسلحانه را به نفع گسترش مبارزه مردم ندانسته و نمیدانیم. فکر میکنم با وجود هر درجه از قلدری و نظامی کردن جامعه از طرف رژیم نباید تا جایی که ممکن است دست به نوعی اقدامات مسلحانه زد که "بهبانه" دست رژیم داده شود و فضا را نظامی تر کند. جدا از این جنبه فنی و نظامی قضیه، گارد آزادی اساساً به یک مجموعه فعالیت سیاسی استوار است که گسترش و "مطرح" کردن خود را نیز از این مسیر تامین خواهد کرد. از جمله: متحد کردن مردم بر علیه رژیم و هر دو جناح آن و دیگر نیروهای همکار جمهوری اسلامی، شناسایی افراد شرور رژیم و ارسال آن برای ما، تشویق مردم به دوری از قومپرستی و زن ستیزی، هشدار به افرادی که با رژیم همکاری میکنند، بسیج جامعه بر علیه جنایت قتل ناموسی و سنگسار و اعدام و تلاش برای ممانعت از اجرا آنها و بالاخره زمینه سازی برای گسترش خود در شکل مسلح و غیر مسلح اهم وظایف و فعالیتهای گارد آزادی در این دوره میباشد. در محلات و در مراکز کار و تحصیل و همچنین در برخی مراکز نظامی رژیم این فعالیتها ادامه دارد، میتواند گسترش پیدا کند و با وصل شدن هر واحد جدید به ما به شکل سازمانیافته به فعالیت خود ادامه خواهند داد. از اینرو در این مقطع گارد آزادی از طریق فعالیت نظامی به روند مبارزات جاری تأثیر گذار نیست بر عکس خود بخشی از آن مبارزه سیاسی و اجتماعی است و با فعالیتهایش به کل این روند در راستا تامین منافع و افق جنبش طبقاتی و سوسیالیستی تأثیر گذار است. کل این فعالیتهای و همچنین فراهم کردن ملزومات مسلح کردن خود از طرف بخشی از واحدهای گارد به این هدف باید برسد که در پس تحولات آتی و در روند مبارزه برای سرنگونی انقلابی کلیت بساط حکومت اسلامی، طبقه کارگر و آزادیخواهان از بازوی مسلح و قدرتمند توده ای برخوردار خواهند بود که از امنیت و آزادی و قدرت کارگران و کمونیستها و کل جامعه حراست و دفاع خواهد کرد. اساس نقش پتانسل مسلحانه در روند مبارزه جامعه در این پروسه برجستگی پیدا میکند. نقش آن بالفعل نیست بالقوه است. مواردی که گارد و رهبران کمونیست ابراز حضور علنی- سیاسی تبلیغی کرده اند دقیقاً در راستای تقویت و گسترش این پروسه بوده و میباشد. بنا به ارزیابی ما از شرایط این دوره نه تنها "فعالیت مسلحانه" در دستور گارد آزادی نیست بلکه ابراز وجود علنی که به شکل سابق از جانب تعدادی از واحدهای مسلح گارد صورت میگرفت تا اطلاع ثانوی اجرا نخواهد شد. گارد آزادی در همراهی با جنبشهای انقلابی از جمله طبقه کارگر، زنان آزادیخواه و جوانان مبارز با وظایف سیاسی که بر شمرده تلاش میکند فضای جامعه کردستان را به نفع کارگر و کمونیست و به زبان جمهوری اسلامی و جنبش سبز و قوم پرستی و سیاست همراهی احزاب قومی در همراهی با بخشهای از رژیم بیش از پیش تغییر دهد.

2010-03-15
24 اسفند 88

<http://hekmatist.com/011209salam.html>

زنده باد کمونیسم!